

میروم فردا ، فردا!  
میروم فردا !  
اما چگونه  
نشسته ام در اینجا  
دروم ماری خزیده  
میروم فردا !  
به پایم خاری خلیده  
فردا پرواز ، پرواز  
بالم بریده  
فردا !  
در آن سوی ، در آن سوی  
آسمان آبی، آبی  
ماهی کامل ورسیده  
میروم فردا!  
در آن سوی ، در آن سوی  
ستاره ها درخشان  
به مهتاب مغرور  
در آنجا ، در آنجا  
کنایه ها رسیده  
د اینجا ، در اینجا  
نشسته ام و رنگم پریده  
دو دستام  
دو کفه  
دو خواهش  
در اینجا،  
تکیده، تکیده  
دو چشمام  
ز هر کس  
و هر چیز رمیده، رمیده  
در اینجا  
بیابان و هامون  
برابر، برابر  
نه مهری  
نه ماهی  
سیاهی، سیاهی  
و ظلمت که قدرش به مهتاب رسیده  
نه رعدو نه برقی  
نه باران  
نه قدری نه وزنی  
ندارد به دریا  
در اینجا، در اینجا  
مطلا به قیمت طلا رسیده  
ز رویا برون آی  
که فردا رسیده!  
به فردا برون آی  
که امروز پریده !  
نازنین پایمرد